

رهبران حزب توده ایران
محمود بقراتی
تشکیلاتچی صبور
و دوران‌دیش حزبی

محمود بقراتی، تاریخ زنده انقلاب و جمهوری انقلابی گیلان بود. سال ۱۲۹۹-۱۳۰۰ سال تجربه و درس‌های بزرگ برای انقلابیون آن دوران در گیلان بود و بقراتی در شمار آنها. جمهوری گیلان که برپا شد، سن و سال او هنوز در حد حضور در هرم هدایت آن انقلاب و آن جمهوری نبود، اما چشم و گوش‌های او باز و هوشیار و همه رویدادها را بخاطر سپرد. کادر نوجوان انقلاب!

بقراتی در سال ۱۲۸۳ شمسی متولد شد، در یک خانواده روشنفکر بزرگ شد. پدر و جدش هر دو پزشک بودند.

در سال ۱۳۰۴ برای ادامه تحصیل راهی تهران شد و در ۱۳۰۵ در اتحادیه محصلین تهران فعالیت را شروع کرد. از فعالان اعتصاب کالج دارالفنون در سال ۱۳۰۶ شد که سیزده روز طول کشید.

در انتخابات دوره هفتم مجلس که تشکیلات مخفی آزادیخواهان تهران دو نفر را کاندید کرده بود او نیز به این کارزار انتخاباتی پیوست و بدنبال آن، در سال ۱۳۰۸ رسماً به عضویت این تشکیلات پذیرفته شد.

در ۱۳۱۰، که قانون سیاه رضاشاهی (علیه هر نوع فعالیت کمونیست‌ها در ایران) تصویب و به اجرا گذاشته شد، و بدنبال توقیف عده زیادی از رهبران تشکیلات مخفی آزادیخواهان او بدستور تشکیلات مخفی به مشهد رفت و ۳ سال در آنجا، در حالی که مدیر یک دبستان بود به فعالیت مخفی ادامه داد.

پس از آن برای ادامه تحصیل، در سال ۱۳۱۳ عازم اتحادشوروی شد و پس از دو سال، در سال ۱۳۱۵ به ایران بازگشت. این بار، او به تشکیلات مخفی کمونیست‌های ایران به رهبری دکتر تقی ارانی معروف به گروه ۵۳ نفر پیوست.

پلیس که از همان ابتدای بازگشت بقراتی به ایران در تعقیب وی بود، سرانجام در بیستم اسفند ۱۳۱۵ او را دستگیر و زندانی کرد.

در ۱۳۱۷ همراه با گروه ۵۳ نفر محاکمه و به ۱۰ سال زندان محکوم شد، اما، مانند دیگر محکومان این گروه که در زندان زنده مانده و به سرنوشت دکتر ارانی گرفتار نشده بودند، در مهرماه ۱۳۲۰- یک ماه پس از سقوط رضاشاه و تبعید انگلیسی‌ها به آفریقای جنوبی- و پس از ۵ سال، از زندان بیرون آمد. از جمله کسانی که در میان گروه ۵۳ نفر، در زندان و پیش از بیرون آمدن از آن در بحث‌های مربوط به ضرورت تشکیل حزب توده ایران شرکت داشت، محمود بقراتی بود و به همین دلیل نیز از بنیانگذاران اولیه حزب توده ایران شد. رنج زندان رضاشاهی او را بشدت شکسته و نحیف کرده بود اما عزم او را برای ادامه مبارزه نه.

خونسردی، تعادل در اندیشه و تصمیم، در کنار مقاومت بی‌امان در برابر دشواری‌ها، او را بزودی در حزب توده ایران نیز به چهره‌ای آشنا تبدیل کرد.

چند ماه پس از تأسیس حزب توده ایران، تهران را بدستور رهبری حزب و به قصد برپائی تشکیلات حزبی در خراسان ترک کرد. در خراسان، او در کنار ادیب آزاده و توده‌ای "پروین گنابادی" قرار گرفت و آن دو، به یاری هم استوارترین تشکیلات حزبی را در

سرزمینی بوجود آوردند که هنوز در اندوه کشته شدن "کلنل پسیان" رهبر قیام انقلابی خراسان بود.

در اردیبهشت ۱۳۲۲ اولین کنفرانس ایالتی خراسان تشکیل شد و پس از تحقق این مأموریت بقراطی، وی بدستور حزب راهی اصفهان شد. تا مرداد ۱۳۲۳ مسئول حزبی اصفهان بود و برای شرکت در اولین کنگره حزبی از اصفهان انتخاب شد. او در همین کنگره به عضویت در کمیته مرکزی انتخاب شد.

او با همین سمت، به اصفهان بازگشت تا در قلب شهر و منطقه ای فعالیت را ادامه بدهد که در آن کارگران بیدار شده و ارتجاع مذهبی و بازاری بیمناک دست به هر توطئه ای - از جمله متشکل کردن انواع گروه های فشار- برای جلوگیری از متشکل شدن کارگران و فعالیت حزب می زد. شجاعت بقراطی در ادامه فعالیت حزبی در اصفهان و متشکل کردن مبارزات کارگری چنان برجسته بود که سرانجام رهبری وقت حزب توده ایران لقب "قهرمان جنوب" را برای وی انتخاب کرد.

بقراطی پس از بازگشت از اصفهان به تهران، یکبار دیگر با تعقیب پلیسی روبرو شد و به همین دلیل و برای دور شدن از چنگ پلیس راهی رشت شد. با به میدان آمدن دسته های مسلح وابسته به ارتجاع، کارخانه داران و زمینداران بزرگ مازندران وظیفه دیگری در برابر زنده یاد بقراطی قرار گرفت. او که در شهر رشت تقریباً بصورت مخفی زندگی می کرد، این بار و با شناختی که حزب از دوراندیشی، تسلط به خویش و خونسردی وی در رویدادهای غافلگیر کننده داشت، مامور تشکیلات مازندران غربی شد و مسئولیت کل تشکیلات دهقانی مازندران را نیز برعهده اش گذاشتند. پس از سامان دهی وظائفی که حزب برعهده اش گذاشته بود، به گیلان بازگشت و سپس بار دیگر راهی تهران شد. بقراطی استعداد خارق العاده ای در کار تشکیلاتی داشت، به همان اندازه که در سخن گفتن و قضاوت کردن شتاب نداشت و ابتدا می اندیشید و سپس دهان باز می کرد. این خصلت بقراطی، از وی یک طرف مشورت همگانی ساخته بود. پیگردهای پلیسی، سرانجام مهاجرت نا خواسته ایی را به بقراطی تحمیل کرد و او نیز سرانجام، مانند شماری از کادرهای انقلابی ایران در مهاجرت (اتحاد شوروی) پس از یک عمر تلاش انقلابی و پایداری بر سر ایمان خویش، چشم بر جهان فرو بست.